

درس‌هایی از اعتصاب سراسری رانندگان کامیون

دو هفته از اعتصاب سراسری رانندگان کامیون که از سه شنبه اول خرداد آغاز شد می‌گذرد. اعتصابی که وسعت و تداوم آن همه را غافلگیر کرد. حتی رانندگان نیز در ابتدا نمی‌دانستند چه نیروی بزرگی در اتحادشان وجود دارد. در روزهای دوم و سوم، زمانی که هنوز ابعاد اعتصاب آن چنان گسترده نشده بود، پلیس و نیروهای امنیتی شروع به تهدید رانندگان کردند. رانندگان اما هم زمان با گسترش اعتصاب، ترس‌شان از تهدیدات پلیس فرو ریخت و حتی به مقابله با اعتصاب‌شکنان پرداختند. به قول یک راننده: "راننده‌ها پشت هم رو گرفتند، اول ترس داشتیم، اما بعد زبون‌مون باز شد".

براساس آخرین آمارهای موجود، حدود

در صفحه ۳



اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

اعتراضات و اعتصابات کارگری پیوسته در حال افزایش است. روزی نیست که کارگران با خواست‌های مشخص خود وارد اعتصاب و خیابان نشوند. اعتراضات و اعتصابات متعدد کارگری در دو هفته گذشته، از جمله اعتراضات و اعتصابات کارگران هفت تپه، گروه ملی فولاد خوزستان، ایران پولین رشت، ریخته‌گری ساوه، شهرداری‌ها، آبفا (آب و فاضل آب) آبادان، کارخانه شیروارنا، روغن نباتی پارس قو، کارگران بازنشسته لرستان، پالایشگاه نهم (فاز ۱۲ پارس جنوبی) در شهرستان کنگان و ده‌ها تجمع و اعتصاب دیگر نیز گویای همین واقعیت است. اعتصابات و اعتراضاتی که با اعتلا و ارتقاء بیشتر آگاهی و روحیه اعتراضی و نیز مشارکت وسیع‌تر خانواده‌ها همراه است. همین رشد آگاهی و روحیه اعتراضی و حضور پررنگ ترخانواده‌ها در اعتراضات کارگری از جمله فاکتور هائی هستند که مزدوران حکومتی را در سرکوب گسترده کارگران خلع سلاح می‌کند و تا حدودی خلع سلاح نموده است.

واقعیت این است که جنبش کارگری به چنان مرحله‌ای از رشد و تکامل خود رسیده است که طبقه حاکم با هیچ سرکوب و ترفند و توطئه‌ای نمی‌تواند آن را به عقب برگرداند. با این همه این هنوز بیان کل روندی که جنبش کارگری در حال طی کردن آن است نیست. چرا که افزون بر اعتصابات، اعتراضات و حتی راه پیمائی‌های فزاینده و متعدد تک واحدی، در بسیاری از موارد

در صفحه ۲

یاد رفیق فدائی محمد جواد نجفی گرامی باد

در صفحه ۸

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در چنبره خروج آمریکا از برجام

دونالد ترامپ، در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۹۷، رسماً دولت آمریکا را از توافق هسته‌ای میان ایران و شش قدرت جهانی (توافق برجام) خارج کرد. رئیس‌جمهور آمریکا، همزمان با اعلام خروج از برجام، فرمانی را نیز امضا کرد که به موجب آن، تحریم‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی که بر اساس توافقنامه برجام از طرف آمریکا تعلیق شده بودند، طی یک دوره زمانی معین بر می‌گردند. ترامپ در حالی که معاونش مایک پانس و وزیر خارجه جدیدش، مایک پومپئو در جلسه سخنرانی او حضور داشتند، از پشت تریبون کاخ سفید یک بار دیگر جمهوری اسلامی را "پیشقراول ناامنی در جهان" نامید. او

در صفحه ۴

زامل تنها نبود

در خبرهای دوشنبه ۳۱ اردیبهشت آمده بود: کارگر شهرداری آبادان مقابل شهرداری منطقه ۲ در ایستگاه یک کوی ذالفقاری، خودسوزی کرد. چند روز بعد که این کارگر درگذشت، نامی گرفت: "زامل آذربایجانی". خبری دردناک و اندوهناک. زامل خود را به آتش کشید، چرا که دست‌کم ۵ ماه بود که دستمزدی نگرفته بود. او خود را به آتش کشید، چرا که "آلونک چهل متری" که به جای خود، پولی نداشت تا کپسول گازی بخرد و خانواده‌اش غذایی گرم کنند. * و شاید هم چند روز دیگر صاحبخانه "اسباب، اثاثیه‌شان" را به خیابان می‌ریخت، چون چند ماهی بود که اجاره را هم نپرداخته بود. و زمانی که در بیمارستان نفس‌های آخر را می‌کشید، شهرداری از ترس رسوایی بیشتر به یکباره پولی کشف

در صفحه ۵



پاسخ به سئوالات

در صفحه ۶

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

ماشاهد اعتراضات و اعتصابات مشترک و هماهنگ چندواحدی هستیم. علاوه بر اعتصاب و تجمع مشترک کارگران هیکو و آذرآب، بیش از دوهزار کارگر سه معدن زغال سنگ "همکار"، "هسونی"، و "پابدانا" بطور ماهنگ و همزمان دست به اعتصاب زدند. اعتصاب سراسری کارگران راه آهن که از ۲۴ اردیبهشت آغاز شد، در استان ها و شهرهای مختلف از جمله لرستان، سمنان، دامغان، اصفهان، آذربایجان، اراک، مشهد، شاهرود، اسلامشهر، رباط کریم، کرج و برخی دیگر از شهرها و استان ها بیش از دو هفته ادامه یافته است. هفت هزار کارگر حامی این اعتصاب هستند. در تاریخ ششم خرداد، چندصد تن از کارگران و کارکنان صندوق بیمه کشاورزی به نمایندگی از دوهزار پرسنل این موسسه از استان های مختلف راهی تهران شدند و برای چندمین بار در مقابل مجلس دست به تجمع زدند. نمونه برجسته دیگر، اعتصاب بزرگ و سراسری و طولانی مدت رانندگان و کامیون داران است که تمام فضای جامعه را تحت تأثیر قرار داده است.

در همان حال که سرمایه داران از پذیرش خواست های کارگران طفره می روند و مدام بر فشار کار و استثمار می افزایند، دولت آن ها نیز اقدامات سرکوب گرانه علیه کارگران بویژه کارگران پیشرو را تشدید کرده است. احضار دست کم ده کارگر پیشرو هیکو به مراجع قضائی به اتهام "اخلال در نظم عمومی" و "شرکت در جمعاعات غیرقانونی"، پی گرد و پرونده سازی برای کارگران پیشرو و فعالان سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، ایجاد محدودیت های متعدد و گوناگون بر سر راه فعالیت کارگری- سندیکائی و اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، تنها نمونه هایی از این اقدامات سرکوب گرانه رژیم علیه کارگران است. افزون بر این، دولت ضدکارگری و تشکل های باصطلاح کارگری وابسته به آن از قماش شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر، مدام در حال توطئه علیه کارگران پیشرو، فعالان سندیکائی و تشکل های آن ها هستند. هم پای روند تشدید مبارزات کارگران، ارتقاء سطح آگاهی و پررنگ تر شدن گرایش عمومی کارگران به کار متشکل و ایجاد تشکل مستقل کارگری، ارباب و فشار علیه کارگران پیشرو، فعالان اعتصاب و بخش متشکل کارگران نیز افزایش یافته است. وزارت کار و تشکل های دست ساز دولت که از تشکل یابی کارگران، ایجاد تشکل های مستقل کارگری و اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران وحشت دارند، برای ارباب کارگران و ایجاد مانع در برابر روندی که به سرعت در حال طی شدن است، بر تلاش های مذبوحانه خود افزوده اند و علیه کارگران پیشرو، فعالان سندیکائی و تشکل های موجود، آشکارا به توطئه متوسل شده اند.

در کشت و صنعت نیشکر هفت تپه که تلاش کارفرما و حامیان دولتی آن برای خاموش ساختن صدای اعتراض کارگران تاکنون بی نتیجه مانده است، احضار و پی گیری کارگران سندیکا تشدید شده است. کارگران پیشرو مکرر به دادگاه احضار شده و مورد تهدید قرار گرفته اند. شماری از اعضای

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که پیش از این نیز به اتهامات واهی به زندان افتاده بودند کماکان زیر فشار دستگاه امنیتی قرار دارند. ۳۵ تن از کارگران این شرکت، به دستور مستقیم قوه قضائی به دادگاه احضار شده و مورد محاکمه قرار گرفته اند. کارفرمای هفت تپه درصدد انتقام جوئی از سندیکای کارگران این شرکت و اخراج فعالان سندیکای برآمده است.

در شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه نیز تمام فعالان سندیکای کارگران این شرکت تحت پی گرد و آزارهای گوناگون و دائمی دستگاه سرکوب دولتی قرار دارند. ۵ تن از فعالان سندیکا تنها به جرم فعالیت های سندیکائی و دفاع از حقوق کارگران از کار اخراج شده اند. وزارت کار و عوامل آن در تشکل های دست ساز دولت، حتی یک لحظه از خرابکاری و توطئه علیه این سندیکا و فعالان آن و تلاش برای ایجاد نفاق و دودستگی در میان کارگران، دست برداشته است. وزارت کار و تشکیلات جاسوسی آن خانه کارگر در جدیدترین توطئه خود علیه این سندیکا، مانع دیدار نمایندگان این سندیکا، بانمایندگان سازمان جهانی کار (ILO) شد که به ایران اعزام شده بودند. وزارت کار تحت هدایت مستقیم شخص علی ربیعی شاه مهره امنیتی رژیم، دیدار و ملاقات نمایندگان سازمان جهانی کار با تشکل های دست ساز دولت مانند شوراهای اسلامی کار را به عنوان "نماینده کارگران ایران"، سازمان داد افزون بر این، وزارت کار مطابق آن چه که در اطلاعیه مورخ یکم خرداد ۹۷ سندیکا آمده، در یک توطئه از پیش طراحی شده، دوتن از اعضای سابق سندیکا را که سال هاست هیچگونه مسئولیتی در این سندیکا ندارند، به عنوان نمایندگان سندیکای کارگران شرکت واحد، در روز ۱۳۹۷/۰۲/۰۵ دیدار بانمایندگان اعزامی ILO برده است. افرادی که مطابق اظهارات سندیکای کارگران شرکت واحد نه فقط هیچ مسئولیتی در این سندیکا ندارند بلکه در خدمت مدیریت شرکت بوده اند، اطلاعیه سندیکا در این مورد نوشته است:

"سندیکا اعلام می کند این دو تن علاوه بر عدم مشارکت در فعالیت های سندیکا در سال های اخیر با سازمان دهی وزارت کار، خانه کارگر، کانون شورای اسلامی کار استان تهران و نیروهای امنیتی در برابر اعتراضات کارگران در مورد مطالبات مسکن و تحمیل شورای اسلامی کار بر کارگران شرکت واحد با مدیریت همکاری تنگاتنگ داشته اند، و اسناد آن در رسانه های منتسب به شورای اسلامی کار شرکت واحد موجود است. پیش از این نیز با در خدمت گرفتن سعید تریبیان و بر مبنای اعتراف وی اتهاماتی کاملاً کذب را به آقای رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکا منسوب کردند و برای توجیه زندان ایشان آن اتهامات را طی گزارشی به سازمان جهانی کار ارسال نمودند."

نیازی به گفتن نیست که اقدام هیات اعزامی ILO و دیدار و ملاقات آن با تشکل ها و افرادی که معرف وزارت کار بوده است، اقدامی سهوی یا از روی تصادف نبود نیست، چراکه در دیدارها و کل مناسبات سازمان جهانی کار، دولت ها همواره مقدم اند بر کارگران و تشکل های مستقل کارگری. بنابراین نباید در این مسأله شکی داشت که نمایندگان اعزامی ILO به ایران، در این ماجرا آگاهانه چشم بر روی حقایق

بستند و در توطئه ای که توسط وزارت کار و خانه کارگر طراحی شده بود، سهیم و همدست آن ها شدند.

علی رغم تمام این دسیسه ها و توطئه های گوناگون علیه دوسندیکای مستقل کارگری و به رغم تشدید اقدامات سرکوب گرانه علیه کارگران بویژه کارگران پیشرو، اما شواهد موجود حاکی از آن است که هیچ مانعی را در برابر جنبش طبقاتی کارگران و مبارزات اعتلاء یابنده طبقه کارگر، بیاری مقاومت نیست و جنبش بالنده طبقاتی کارگران همچنان در حال اعتلاست.

افزون بر اعتصابات و اعتراضات کارگری، در حال حاضر اتحاد و همبستگی میان کارگران، حمایت از اعتصابات و خواست های کارگری در میان خود کارگران نیز تقویت شده است. برای نمونه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، با صدور اطلاعیه ای از اعتصاب سراسری کامیون داران و رانندگان حمایت نمود و از فدراسیون کارگران حمل و نقل جهان (ITF) خواست که از مطالبات رانندگان و کامیون داران پشتیبانی کند.

در عرصه جهانی نیز همبستگی کارگران و اتحادیه های کارگری با کارگران ایران و حمایت از آن هابه نحو چشمگیری افزایش یافته که از جمله می توان به فراخوان تجمع و اعتراض "کلکتیو سندیکائی" فرانسوی مرکب از پنج سندیکای کارگری؛ س. ژ. ت. (CGT)، سولیدر سود (solidair sud)، س. اف. د. ت. (CFDT)، اف. س. او. (FCU) و اونسا (UNSA) اشاره کرد. این کلکتیو ضمن ابراز همبستگی با کارگران ایران و دفاع و حمایت از خواست آن ها، اجتماعاتی را نیز در اعتراض به اقدامات سرکوب گرانه جمهوری اسلامی علیه کارگران و فعالان سندیکائی و همچنین در حمایت از تشکل های مستقل کارگری ایران سازمان داد.

این نمونه ها و فاکتور ها، همگی نشان دهنده ارتقاء آگاهی و رشد همبستگی در میان کارگران است. اعتراضات و اعتصابات دو هفته اخیر در عین حال نشان دهنده فراتر رفتن اعتراضات و اعتصابات کارگری از شکل تک واحدی و گسترش اعتصابات سراسری ست. کمیت فزاینده اعتراضات کارگری باضافه رشد آگاهی و همبستگی میان کارگران، همچنین رشد اعتصابات سراسری، نمودار هائی از پیشرفت جنبش کارگری و اعتلاء بیش از پیش جنبش طبقاتی کارگران است. روندی که از چندسال پیش آغاز شده، پس از خیزش توده ای دیماه ۹۶ وارد مراحل پیشرفته تری شده است. بر بستر شرایطی که پس از خیزش توده ای دی ماه پدیدار شده است، اعتصابات و جنبش کارگری به سرعت روی سایر جنبش ها و به میدان کشاندن سایر اقشار زحمتکش تأثیر گذاشته و بیش از این خواهد گذاشت. اثرات متقابل این اعتراضات و جنبش ها بر یکدیگر، برآیند عمومی جنبش اعتراضی توده های کارگرو زحمتکش علیه وضع موجود و برای تغییر ریشه ای آن را تقویت کرده است. دور نیست آن روزی که با اعتلاء بیشتر جنبش طبقاتی کارگران و بر محوریت آن توده های بیپاخاسته مردم، رژیم ارتجاعی و پوسیده حاکم را سرنگون سازند و قدرت شورائی خود را مستقر سازند.

درس‌هایی از اعتصاب سراسری رانندگان کامیون

۳۸۰ هزار کامیون و تریلی در جاده‌های کشور در رفت و آمد هستند و تعداد رانندگان شناسایی شده ناوگان باری در سطح کشور ۵۹۰ هزار نفر است. آمارهای متعددی در مورد نوع مالکیت کامیون‌ها وجود دارد. اما در هر صورت رانندگان کامیون یا مالک کامیون هستند و یا از مالک کامیون دستمزد می‌گیرند. وضعیت دستمزد بگیران که کارگران راننده محسوب می‌شوند، بسیار بد است و در واقع چیزی در حد حداقل دستمزد. بسته به این که راننده کامیون و یا تریلی باشند و یا راه‌های دور و نزدیک بروند، از یک میلیون و دویست تا دو میلیون تومان درآمد دارند که از این میزان باید حق بیمه خود را نیز بپردازند. گاه به دلیل کمبود بار درآمد یک راننده که گواهینامه پایه یک دارد حتی زیر یک میلیون تومان است، عدم امنیت شغلی یکی دیگر از معضلات کارگران راننده است.

بخش بزرگی از رانندگان نیز که به اصطلاح مالک کامیون و یا تریلی هستند، در واقع بدهکار بانک‌ها می‌باشند و با سود کلانی که بانک‌ها بابت وام از رانندگان می‌گیرند، بخش بزرگی از درآمد این گروه از رانندگان نیز نصیب بانک‌ها می‌شود.

شرایط کاری رانندگان گروه اول و دوم اما یک گونه است. آن‌ها هنگامی که بار را تحویل می‌گیرند مجبورند در شبانه روز ۱۸ ساعت و گاه تمام ۲۴ ساعت را رانندگی کنند تا بار را به خواست صاحب بار، هر چه سریعتر به مقصد برسانند. کاری که امنیت آن‌ها و دیگران را در جاده‌ها به خطر می‌اندازد. جاده‌هایی که به دلیل عدم رسیدگی و تقلب در کیفیت آسفالت همه ویرانه شده‌اند و تازه برای همین جاده‌ها، رانندگان باید مبالغ بالایی بابت عوارض بپردازند.

به‌رغم آن‌که به دلیل ضعف خط آهن در حمل بار، بیش از ۹۰ درصد کالاها توسط کامیون‌ها جابجا می‌شوند، اما بهای حمل کالا سه سال است که ثابت مانده و این یکی از دلایل اعتراض رانندگان است. سود هنگفتی که شرکت‌های حمل و نقل به جیب می‌زنند از دیگر موارد اعتراض رانندگان است. این شرکت‌ها گاه تا نیمی از هزینه دریافتی بابت حمل کالا را به جیب خود می‌ریزند. علت آن نیز سوء استفاده شرکت‌های حمل و نقل از عدم تشکل رانندگان و پراکندگی آن‌هاست که با ایجاد رقابت در میان رانندگان، سهم رانندگان را کاهش می‌دهند.

اغلب بارهایی که از مبادی ورودی کالا مانند بندرعباس و بندر امام وارد کشور می‌شود، متعلق به دولت و یا نهادهای وابسته به دولت هم‌چون آستان قدس و غیره می‌باشد و برخی از شرکت‌های حمل‌ونقل به واسطه‌ی روابطی که با مقامات دولتی دارند، حمل بارهای اصلی از مبادی ورودی کالا مانند بندرعباس و بندر امام

را در دست گرفته و بخش عمده‌ای از هزینه‌ی بار را به جیب می‌زنند. آن‌چه که برای رانندگان می‌ماند پس از کسر هزینه‌ها از جمله قسط بانک و هزینه نگهداری کامیون، حتی کفاف هزینه‌های آن‌ها را نمی‌دهد و همین عاملی می‌شود تا آن‌ها برای گرفتن کار بیشتر، با دریافت مبلغ کمتر وارد رقابت با دیگر رانندگان شوند و در این میان حداکثر بهره برداری را واسطه‌ها و شرکت‌های حمل‌ونقل می‌برند. بنابر این حذف واسطه‌ها و کاهش هزینه بارنامه‌ها از دیگر خواست‌های رانندگان است.

گران شدن لاستیک و دیگر لوازم یدکی از دیگر معضلات رانندگان است و رانندگان خواستار تأمین این کالاها با قیمت مناسب از سوی دولت هستند. تأمین اجتماعی و بازنشستگی از دیگر معضلات رانندگان است. رانندگان پیش از این ماهانه ۱۴۰ هزار تومان بابت حق بیمه پرداخت می‌کردند اما اکنون باید بین ۲۳۰ تا ۴۵۰ هزار تومان حق بیمه پرداخت کنند که مورد اعتراض شدید رانندگان است. بویژه رانندگانی که دستمزد آن‌ها در ماه گاه به همان حداقل دستمزد هم نمی‌رسد، آن وقت باید از همان دستمزد خود تازه حق بیمه را هم پرداخت کنند!!

احتمال شغل رانندگی به عنوان شغل سخت و زیان‌آور از دیگر خواست‌های رانندگان است. رانندگان عموماً پس از سال‌ها کار و نشستن پشت کامیون و یا کار در ساعات شب و غیره، از ادامه‌ی کار در این شرایط سخت ناتوان شده و به بیماری‌های گوناگون دچار می‌گردند. استرس یکی دیگر از مشکلات رانندگان است که بویژه در شرایط کنونی در میان رانندگان به یک معضل عمومی و حاد تبدیل شده و تأثیرات منفی بسیاری در سلامت رانندگان می‌گذارد. در این میان اما شرکت‌های حمل‌ونقل، پایانه‌های باربری و واسطه‌ها همه از جمله انگل‌های زانندی هستند که از کار و تلاش رانندگان سودهای هنگفت به جیب می‌زنند بدون آن‌که کار مفیدی انجام دهند. بنابر این مشخص است که شرایط اکثریت بسیار بزرگی از رانندگان کامیون بسی اسفبار بوده و باید از خواست‌های آن‌ها حمایت کرد. کارد به استخوان رانندگان رسیده و به قول یکی از رانندگان "اگر اعتصاب به این شکل سراسری شد به این دلیل بود که دیگر چیزی برای از دست دادن نداریم". رانندگان در شرایطی قرار دارند که عقب‌نشینی از این اعتصاب بدون دست یافتن به خواست‌هایی که تغییری ملموس در شرایط کاری و زندگی آن‌ها ایجاد کند، برای شان مفهومی جز له شدن کامل در زیر چرخ دنده‌های مناسبات حاکم ندارد.

اما جدا از دلایل اعتصاب و وضعیت معیشتی رانندگان، و نیز اهمیتی که تداوم این اعتصاب داشته و تأثیراتی که می‌تواند از خود برجای بگذارد، آن‌چه که اعتصاب رانندگان کامیون را بیش از هر چیز دیگر مهم کرده است، نحوه‌ی سازمان‌یابی رانندگان برای این اعتصاب سراسری است. رانندگانی که فاقد هرگونه تشکلی بوده و انجمن صنفی رانندگان کامیون نیز در واقع نه تشکل رانندگان که تشکل دولتی و در خدمت دولت می‌باشد.

اعتصاب در واقع یک ماه قبل‌تر از بندرعباس و بندر امام آغاز شد. در جریان این اعتصاب و حتا

بعد از این که اعتصاب در آن‌جا پایان یافت، مساله اعتصاب سراسری در میان رانندگان به‌طور جدی مطرح شد و در این میان ارتباطاتی که بین رانندگان از طریق شبکه‌های اجتماعی هم چون تلگرام یا whatsapp بوجود آمده بود، به آن‌ها کمک کرد تا این ایده را در عمل به اجرا درآورند و همین ارتباطات از شبکه‌های اجتماعی بود که باعث شد روزانه تعداد بیشتری از رانندگان به اعتصاب سراسری بپیوندند. در واقع رانندگان بدون هیچ‌گونه تجربه‌ای از این نوع، دست به کار بزرگی زدند که ماندگار شد.

این یک تجربه مهم و بزرگ بود. رانندگانی که هرگز تشکلی نداشتند و حتا برخی تنها راننده و برخی مالک و راننده کامیون بودند، همگی دست در دست یکدیگر دست به اعتصاب زدند و اعتصاب تا آن حد گسترش یافت که کل سیستم حمل و نقل جاده‌ای را در عمل فلج کرد و در برخی از شهرها صف‌های طولانی برای تهیه بنزین شکل گرفت. اما با این وجود عموم مردم از خواست‌های رانندگان حمایت کردند.

دولت در ابتدا سعی کرد با وعده افزایش ۲۰ درصدی قیمت حمل کالا اعتصاب را پایان دهد و در این راه از انجمن صنفی رانندگان کامیون نیز برای درهم شکستن اعتصاب استفاده کرد و اعلام نمود که اعتصاب پایان یافته است. اما رانندگان هیچ اعتنایی به این وعده نکرده و اعلام کردند که به اعتصاب خود تا تحقق تمام خواست‌های شان ادامه خواهند داد. در این میان تمام رسانه‌های جمهوری اسلامی، از صدا و سیما گرفته تا روزنامه‌هایی که ادعای استقلال و خبررسانی می‌کنند، در مورد اعتصاب سراسری رانندگان هیچ خبری پخش نکردند و تنها از پایان اعتصاب گزارشی به دروغ از صدا و سیما پخش شد.

اما چرا جمهوری اسلامی سعی می‌کند موضوعی را که همه مردم ایران از آن به دلیل تأثیری که در زندگی‌شان دارد با خبر هستند، کتمان کند؟! جامعه‌ی ایران در بحران‌های شدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی غوطه‌ور است. هر روز اعتراض و اعتصاب دامنه‌ی اعتصاب و اعتراض که پیش از این روزانه تنها کارگران و کارخانه‌ها را در برمی‌گرفت، به گروه‌های گوناگونی تسری یافته است. از اعتصاب رانندگان ماشین‌های مسافربری از جمله تاکسی در برخی از شهرها تا اعتصاب بازار کردستان که به دیگر شهرهای ایران و حتا به بازار تهران رسید تا اعتراضات مرغداران. اعتراضات مالباختگان، کشاورزان و معلمان نیز هم‌چنان ادامه دارد که در مواردی حتا به درگیری با ماموران امنیتی و سرکوب رژیم منجر گردید.

در عرصه‌ی سیاسی و بویژه سیاست خارجی نیز رژیم با بحران بزرگی روبروست. حتا در سوریه نیز بعد از یک دوره گسترش نفوذ که با کمک دولت روسیه امکان‌پذیر شده بود، اکنون ورق برای ایران برگشته و مجبور است بخش‌هایی از سوریه را با سرشکستگی خالی کند. در عراق و یمن نیز اوضاع بر خلاف میل دولت ایران است. تحریم‌های آمریکا نیز ظرف دو ماه آینده شروع می‌شوند.

در این شرایط، ترس رژیم از شورش‌های

سیاست خارجی جمهوری اسلامی در چنبره خروج آمریکا از برجام

همچنین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی از جمله گسترش برنامه موشکی و حمایت ایران از گروه‌هایی چون حزب الله لبنان را به باد حمله گرفت و آن را زمینه ساز تهدیدهای جدی برای جهان خواند.

کمتر از دو هفته بعد از خروج دولت آمریکا از برجام، روز ۳۱ اردیبهشت پومپئو وزیر خارجه آمریکا نیز طی یک سخنرانی، استراتژی جدید دولت این کشور را جهت مقابله با سیاست خارجی جمهوری اسلامی اعلام کرد.

پایان دادن به توسعه برنامه موشکی بالستیک و پرتاب موشک‌هایی که قابلیت حمل سلاح هسته‌ای دارند، توقف حمایت از گروه‌های تروریستی همانند حزب الله، حماس و جهاد اسلامی، عدم حمایت از حوثی‌های یمن، پایان دادن به حمایت از طالبان و القاعده، خروج نیروهای جمهوری اسلامی از سوریه و نیز توقف حمایت نیروی قدس سپاه پاسداران ایران از تروریسم، مواردی از استراتژی دوازده ماده‌ای دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی بودند، که توسط وزیر امور خارجه آمریکا اعلام گردید.

پنج روز پس از اعلام استراتژی جدید آمریکا، لاوروف، وزیر خارجه روسیه طی یک موضع‌گیری صریح، خواهان خروج تمامی نیروهای غیر سوری از مناطق جنوبی سوریه شد. مناطقی شامل استان‌های درعا، سویدا و قنیطره در مرزهای سوریه با اردن و اسرائیل که امنیت آن برای هر سه طرف درگیر، اهمیت ویژه‌ای دارد. به گزارش خبرگزاری‌ها، لاوروف روز چهارشنبه ۹ خرداد در یک موضع‌گیری آشکار اعلام کرد: ما توافقات بسیار مشخصی در باره کاهش تنش در جنوب غربی سوریه داریم که بین آمریکا، روسیه و اردن به امضا رسیده و اسرائیل هم از این مساله اطلاع داشته است. او با تاکید بر کاهش تنش در مناطق مورد نظر گفت: به اعتقاد من این مسئله باید در اسرع وقت رخ بدهد و ما در حال حاضر با همتایان اردنی و آمریکایی در این باره همکاری داریم. علاوه بر لاوروف، پوتین هم طی دیداری که دو هفته پیش با بشار اسد داشت، خواهان خروج نیروهای غیر سوری (تو بخوان حزب الله و نیروهای قدس سپاه پاسداران) از مرزهای جنوب غربی سوریه در نزدیکی اسرائیل شده بود.

موضع جدید روسیه در ارتباط با تامین امنیت در مرزهای جنوب غربی سوریه با اردن و اسرائیل را باید جزو نخستین پیامدهای سیاسی خروج آمریکا از برجام قلمداد کرد. یک پیام آشکار برای جمهوری اسلامی و اینکه عقربه زمان در سوریه به نفع هیات حاکمه ایران پیش نمی‌رود. تماس تلفنی وزرای خارجه آمریکا و روسیه، سفر وزیر دفاع اسرائیل به مسکو و نیز گفتگوی تلفنی نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل با پوتین که همه این اتفاقات طی چند روز گذشته رخ داده‌اند، جملگی بیانگر یک رشته تغییر و تحولات موثر در مرزهای جنوبی سوریه هستند. تحولاتی که دست کم شرایط را برای ادامه حضور نظامی ایران در سوریه، تنگ و تنگتر کرده‌اند.

با خروج آمریکا از توافق برجام، تحلیل‌ها عمدتاً روی واکنش اروپا، بازگشت دوباره تحریم‌های هسته‌ای و تأثیرات آن بر اقتصاد بحران زده جمهوری اسلامی متمرکز شدند. به رغم اینکه همچنان تمامی نگاه‌ها روی پیامد اقتصادی خروج آمریکا از برجام و تأثیرات دوگانه آن از یک سو بر مناسبات تجاری ایران و اتحادیه اروپا و از سوی دیگر بر تنش‌های سیاسی و تجاری میان اروپا و آمریکا متمرکز هستند، در این میان اما، همه شواهد حاکی از این است که تحولات سیاسی خروج آمریکا از توافق برجام، لاف‌ها در کوتاه مدت نسبت به عواقب اقتصادی آن شتاب بیشتری گرفته‌اند. تا جاییکه مواردی از این تغییر و تحولات سیاسی، حتی پیش از اعلام رسمی خروج آمریکا از برجام سر باز کردند. انتخابات پارلمانی عراق، نمونه مشخص آن بود.

انتخابات عراق و ترکیب نیروهایی که به پارلمان این کشور راه یافتند، قبل از هر چیز بیانگر یک صف بندی آشکار علیه اقدامات ماجراجویانه جمهوری اسلامی در عراق است. دست به نقد، کمترین پیامد انتخابات پارلمانی ۲۲ اردیبهشت عراق، همانا افول آفتاب جمهوری اسلامی در این کشور است.

اعلام موضع جدید روسیه در قبال خروج نیروهای غیر سوری از مناطق مرزی سوریه با اسرائیل، تماس‌های تلفنی سه جانبه میان پوتین، ترامپ، نتانیاهو و اخبار مربوط به خروج نیروهای سپاه قدس و حزب الله از سوریه که گام‌های اولیه آن نیز در سکوت معنادار جمهوری اسلامی برداشته شده است، جملگی برگرفته از شرایط جدیدی است که بعد از خروج آمریکا از برجام شکل گرفته‌اند. تغییر و تحولاتی که تماماً علیه سیاست خارجی جمهوری اسلامی و در مسیر بازدارندگی سیاست پان اسلامیتی ایران در منطقه رقم خورده‌اند. تحولاتی که صرفاً به سوریه محدود نبوده و با افزایش فشارهای سیاسی دولت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، دیر یا زود به یمن نیز کشیده می‌شود.

سوریه طی چند دهه گذشته یکی از متحدان استراتژیک جمهوری اسلامی بوده است. بر بستر چنین اتحادی، هیات حاکمه ایران لاف‌ها از شروع جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۲ تاکنون، ده‌ها میلیارد دلار حاصل دست رنج کارگران و زحمتکشان ایران را در این کشور صرف بقاء بشار اسد و استمرار جاه‌طلبی‌های توسعه طلبانه خود در منطقه خاورمیانه کرده است. با اینهمه، در پی خروج آمریکا از برجام و پیامد آن اعلام موضع دولت روسیه مبنی بر ایجاد ثبات و امنیت در مناطق مرزی سوریه با اسرائیل که اتفاقاً با چراغ سبز بشار اسد نیز همراه بوده است، به نظر می‌آید که شرایط جدید جمهوری اسلامی را با در بسته مواجه کرده است. خصوصاً اینکه خبرگزاری‌ها به نقل از یک مقام ارشد دولت اسرائیل از موافقت اسرائیل با استقرار نیروهای ارتش سوریه در مناطق جنوبی سوریه به شرط تخلیه این مناطق از نیروهای حزب الله و سپاه قدس، خبر داده‌اند.

جمهوری اسلامی که طی دو سال گذشته در یک همکاری نزدیک با روسیه از جمله در اختیار گذاشتن پایگاه‌های نظامی ایران برای پرواز هواپیماهای جنگی روسیه، جای پای نسبتاً محکمی برای خود در روسیه و سوریه باز کرده بود، هرگز فکر نمی‌کرد که بعد از سقوط داعش و خروج آمریکا از برجام، به این سرعت با روسیه‌ای مواجه گردد که در یک چرخش آشکار به نفع اسرائیل، خواهان خروج نیروهای حزب الله و نظامیان جمهوری اسلامی از جنوب سوریه باشد.

اتخاذ سیاست جدید روسیه و تقابل این سیاست با منافع استراتژیک جمهوری اسلامی، یک بار دیگر نشان داد که نقطه عزیمت تمامی کشورهای امپریالیستی، ابتدا به ساکن فقط پاسخگویی به منافع سیاسی و اقتصادی خودشان است. در این میان هیچ تفاوتی هم میان آمریکا، روسیه و یا دیگر دول امپریالیستی اروپایی نیست. در واقع جمهوری اسلامی با صرف هزینه‌های گزافی که از نظر سیاسی، اقتصادی و انسانی طی سال‌های متمادی برای تثبیت موقعیت استراتژیک خود در سوریه پرداخت، اکنون بازنده اصلی این میدان است. جمهوری اسلامی بنا به موقعیت جدیدی که بعد از خروج آمریکا از برجام در آن قرار گرفته است، چه به لحاظ بین‌المللی و چه به لحاظ مخالفت‌های دولت‌عربی منطقه، دیگر نمی‌تواند به صورت نظامی در سوریه و بعضاً در دیگر کشورهای منطقه حضور تأثیر گذار داشته باشد. هیات حاکمه ایران در بهترین حالت می‌تواند به نفوذ سیاسی خود در کشورهای منطقه بسنده کند.

به رغم اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در سطح کشورهای منطقه به شدت از طرف آمریکا و حتی دولت روسیه به چالش گرفته شده است، به رغم اینکه تحت فشارهای موجود، سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی نیز از اعلام آمادگی ایران برای مذاکره در باره حوثی‌های یمن خبر داده است، اما همه این‌ها، هرگز بدان معنا نخواهد بود که هیات حاکمه ایران بالکل از سیاست‌های توسعه طلبانه و اقدامات تحریک آمیز خود عقب نشینی کند. جمهوری اسلامی یک نظام دینی با ماهیت ارتجاعی و پان اسلامیتی از نوع شیعه است که تحت هر شرایطی که فرصت داشته باشد، به سیاست توسعه طلبانه و اقدامات ماجراجویانه خود در سطح کشورهای منطقه ادامه خواهد داد. با خروج آمریکا از برجام و پیش از آنکه تحریم‌های هسته‌ای این کشور علیه جمهوری اسلامی در دو بازه زمانی آگوست (شهریور) و نوامبر (آذر) باز گردند، تغییر و تحولات سیاسی در منطقه و جهان به گونه‌ای در حال تکوین هستند، که اوضاع از جمیع جهات به ضرر جمهوری اسلامی است. در وضعیت کنونی، برای هیات حاکمه ایران فعلاً راهی بجز خروج نظامی از سوریه و یمن باقی نمانده است.

در واقع با خروج آمریکا از برجام، پیش از آنکه پیامد‌های ویرانگر تحریم‌های هسته‌ای بر اقتصاد و رشکسته ایران و نیز تأثیر مخرب آن بر زندگی معیشتی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران نمایان گردد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در چنبره اقدام خروج آمریکا از توافق برجام، گرفتار شده است.

زامل تنها نبود

کرد و تمام مطالبات کارگران را یکجا پرداخت. هرچند هنوز تکلیف پنج تا هفت ماه حق بیمه کارگران و بدهی شهرداری به سازمان تأمین اجتماعی روشن نیست.

زامل تنها نبود. چند صد کارگری بودند که به رغم تجمعات اعتراضی متعددشان طی یک ماه، جز وعده و وعید چیزی نصیبشان نشده بود. مشتکی از خیل عظیم کارگرانی که ماههاست دستمزدی دریافت نکرده‌اند یا مضطربانه چشم دوخته به هیولای بیکاری در افق. بنا به برآورد فعالان کارگری، در یک سال گذشته بیش از شش هزار اعتراض کارگری روی داده است. از تجمعات آرام در محیط کارخانه تا اعتصاب و راهپیمایی در خیابان‌های شهرها.

زامل تنها نبود. هستند ده‌ها هزار کارگری که در اعتراض به عدم دریافت همان دستمزد بخور و نمیری که چندین برابر زیر خط فقر است، ناچارند به اعتراض برخیزند. آمارها می‌گویند در سال گذشته روزی ۱۷ اعتراض کارگری رخ داده است. برای دریافت دستمزدی که نمایندگان دولت و کارفرمایان و تشکل‌های دولتی هر ساله با نمایشی در آخر سال، با منت بسیار، چند درصدی بسیار اندک‌تر از نرخ تورم واقعی بر آن می‌افزایند و تورم پیش روی، به سرعت نه تنها از دستمزد واقعی بلکه از دستمزد اسمی پیشی می‌گیرد و آنان را به قعر فقر بیشتر سوق می‌دهد. در آستانه سال جاری بود که دو هفته‌ای پس از "افزایش" ۵ / ۱۹ درصدی دستمزدها، ارزش ریال در مقابل دلار بیش از ۱۰ درصد کاهش یافت.

اگر وضعیت کارگران شاغل در بخش رسمی چنین است، ناگفته وضعیت کارگران شاغل در بخش غیررسمی روشن است. میلیون‌ها کارگر با دستمزدی به مراتب ناچیزتر از حداقل دستمزد رسمی و بی هیچ گونه مزایایی از جمله بیمه درمانی با استثنای شدیدتر مواجه‌اند. یا زنان سرپرست خانواری که به گفته وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی تعدادشان به ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد. از این تعداد در مجموع تنها حدود ۸۰۰ هزار نفر تحت پوشش بهزیستی و کمیته امداد قرار دارند با مستمری‌های ۴۶۰ هزار تومانی برای یک خانواده ۴ نفره که بخشی از آن در واقع همان یارانه است که فعلاً پرداخت می‌شود. همان زنان سرپرست خانواری که به گفته مسئولان، اکثریتشان بیکارند و فاقد مهارت‌های شغلی لازم برای ورود به بازار کار. در اول فروردین ماه سال جاری، رئیس اتاق بازرگانی ایران و عراق در مصاحبه‌ای گفت، "افزون بر ۷۰ درصد واحدهای تولیدی کوچک و متوسط هم تعطیل است یا با ظرفیت ۳۰ درصدی مشغول فعالیت هستند." امروز، نزدیک به دو ماه و نیم بعد، به ندرت روزی می‌گذرد بی آن که خبر تعطیلی یا توقف فعالیت واحدی به گوش نرسد. در چنین شرایطی، طبق گزارش مرکز آمار، نرخ بیکاری در زمستان ۹۶ رشد کرد و به ۱ / ۱۲ درصد رسید و سهم اشتغال ناقص ۴ / ۱۰ درصد بود. در حالی که طبق

همین آمار، نرخ مشارکت اقتصادی نسبت به پاییز همان سال ۴ / ۰ درصد کاهش داشت. یعنی ۴ / ۰ درصد از جمعیت جویای کار، ناامید از یافتن شغل، عطای ارگان‌های کاربایی رژیم را به لقایش بخشیده و به جمع افرادی پیوسته‌اند که درصدد یافتن راه دیگری برای تأمین معیشت‌اند. بارها از سوی مسئولین متعدد اعلام شده است که آمار بیکاری در میان جوانان، زنان و در استان‌هایی بسی بالاتر از میانگین کل کشور است. گرچه آمار رسمی گویای بخشی از واقعیت‌اند، طبق پیش‌بینی‌های کارشناسان اقتصادی رژیم، نرخ بیکاری در سال ۹۷ بالاتر هم خواهد رفت. این پیش‌بینی‌ها پیش از اعلام خروج آمریکا از توافق برجام و بازگشت تحریم‌ها بود. اقدامی که موجب انصراف بسیاری از سرمایه‌گذاران بزرگ خارجی از سرمایه‌گذاری در پروژه‌های دولت شد. همین بیکاری گسترده و مزمن یکی از دلایلی بود که در دی ماه، بیکاران، به ویژه جوانان را به خیابان‌ها کشاند و به اعتراض واداشت و در ماه‌های پس از آن، هنوز در گوشه و کنار کشور، با تجمعات اعتراضی بیکاران روبرویم.

این است وضعیت معیشتی تنها بخشی از نیروی کار و خانوارهای ایران. گوشه‌ایست از وضعیت اقتصادی کنونی در ایران. اقتصادی دچار بحران رکود - تورمی. رکود تولید و تورم فزاینده که با سیاست‌های اقتصادی کابینه روحانی، همچون کابینه‌های پیشین، هر دم بر وخامت آنها افزوده می‌گردد. اقتصادی که موجب شده بیش از ۸۰ درصد جمعیت کشور در زیر خط فقر مطلق و نسبی زندگی به سر برند و با مشکلات متعدد اقتصادی دست و پنجه نرم کنند. در مقابل این اکثریت مطلق کارگران و زحمتکشان، اقلیتی قرار دارد که با تکیه به زد و بندها و وابستگی‌های سیاسی و خانوادگی با قدرتمداران سیاسی یا با کسب پست و مقام در دستگاه‌های حکومتی، همراه با چپاول و دزدی به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند؛ به گونه‌ای که شکاف طبقاتی در ایران هیچ‌گاه چنین عمیق نبوده است. سیاست‌های خارجی رژیم نیز از عوامل منفی تأثیرگذار بر شرایط اقتصادی ایران است. یکی از عوامل منفی، سیاست توسعه‌طلبانه‌ایست که رژیم در کشورهای منطقه به پیش می‌برد. پیشبرد این سیاست مستلزم صرف هزینه‌های هنگفتی است که می‌توانست در راه بهبود شرایط زندگی مردم خرج شوند. سیاستی که نه تنها به فقر توده‌های کارگر و زحمتکش دامن زده است، بلکه جنگ، درگیری‌های داخلی، ویرانی، مرگ و رشد اسلام‌گرایی و ارتجاع را در منطقه گسترده است. سیاستی برخلاف منافع مردم ایران و مورد اعتراض آنان. اعتراضی که سال‌هاست در شعارهایشان انعکاس می‌یابد.

از متأخرترین تأثیرات منفی این سیاست، اعلام بازگشت تحریم‌ها از سوی دولت ترامپ است. چرا که رقابت و اصطکاک منافع سیاست توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی با سیاست‌های هژمونی‌طلبانه و نظامی‌گرایانه امپریالیسم آمریکا، بایستی در نهایت به نفع یک طرف حل و فصل شود و این مسلماً جمهوری اسلامی نیست که از جنبه اقتصادی، نظامی و متحدان بین‌المللی دست برتر را دارد. گرچه پس از توافق برجام، این توده‌های مردم نبودند که از تسهیلات ناشی

از کاهش تحریم‌ها بهره‌مند شدند، اما بار زیان‌ها و خسارات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها بر دوش آن‌ها خواهد بود.

به جز فلاکت اقتصادی، جمهوری اسلامی، مصایب دیگری نیز بر توده‌ها تحمیل کرده است؛ همچون، سرکوب آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک توده‌های مردم، تبعیض علیه زنان، تبعیض علیه ملیت‌ها و پیروان ادیان و حتا مذاهب دیگر، رشد و گسترش آسیب‌های اجتماعی از جمله پدیده کار کودکان، اعتیاد، فحشا، فروش اعضای بدن بر اثر فقر و نداری، تخریب محیط زیست، آسیب به سلامت، محرومیت کودکان بسیاری از حق تحصیل رایگان و... سیاه‌های بسیار طولانی و با پیامدهای مخرب.

برای نمونه با سرکوب آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک، کارگران از حق تشکیل تشکل‌های مستقل خود محروم‌اند. تشکل‌هایی که می‌توانستند از حقوق کارگران دفاع کنند و سرمایه‌داران را به عقب‌نشینی‌هایی در مرزهای معین وادارند. بر اثر نبود همین تشکل‌هاست که سرمایه‌داران، خواه در بخش خصوصی یا دولتی، جسارت می‌یابند با وجود استعمار شدید کارگران، از پرداخت دستمزدشان سر باز زنند. و کارگران ناچار می‌شوند به ضدکارگرتین سیاست‌های کارفرمایان، از جمله قراردادهای کوتاه مدت و موقت تن دهند و حتا پس از ماه‌ها عدم دریافت دستمزد و اعتراض در بسیاری از موارد، دلخوش به وعده‌های پوچ کارفرمایان، باز چندی دیگر دندان بر جگر بگذارند تا جایی که پولی نداشته باشند تا کپسول گازی تهیه کنند و غذایی با آن گرم کنند و رویی که با آن به خانه روند.

اگر هم دیگر طاقت‌شان طاق شود و به اعتراض برخیزند، باز این رژیم است که به پشتیبانی از سرمایه‌دار، آژان و پلیس به کارخانه و خیابان سرازیر می‌کند تا آن‌ها را ضرب و شتم کند، دستگیر کند و به دست دادگاه‌هایی بسپارد که آنان را به جرم "اعتشاش" و "اوباش‌گری" و "اخلال در امنیت ملی و نظم عمومی" محاکمه کند و به شلاق و زندان محکوم کند.

نه زامل تنها نبود. در این سالیان بوده‌اند زامل‌هایی مستأصل با فریاد و بغضی در گلو مانده که از این همه بی‌عدالتی و فقر تحقیر، خرمن هستی خود را به آتش کشیده‌اند.

زامل تنها نبود، اما تنها رفت. زامل‌هایی پرشماری هستند که راه دیگری را برمی‌گزینند. راه مبارزه و اعتراض را. تا روزی که حق خود از سرمایه‌داران و کارفرمایان و رژیم سفاک حامی‌شان بستانند. سرپناهی امن، غذایی شایسته بر سر سفره، آینده‌ای روشن برای فرزندان داشته باشند و با لبخندی بر لب، مشتاقانه به خانه روند.

زیرنویس:

* اشاره به گزارش خبرگزاری ایلنا است.



پاسخ به سؤالات

چرا درحالی‌که برخی از سازمان‌های سیاسی در مورد تشکیل "حزب چپ" موضع گرفته‌اند، سازمان فدائیان(اقلیت) موضعی نگرفته است؟

قبل از هر چیز اشاره کنیم که در درون سازمان‌های مختلف چپ و راست، کمونیست و بورژوازی، انقلابی و ضدانقلابی، مکرر انشعابات، وحدت‌های حزبی، تشکیل احزاب و سازمان‌های جدید، اتحادهای پایدار و غیر پایدار، رخ داده و می‌دهد، اما نه بر سر همه آن‌ها موضع‌گیری شده و نه الزاماً نیازی به موضع‌گیری است. از دیدگاه سازمان ما نیز فقط در شرایطی که این وحدت‌ها یا انشعابات، بر توازن قوای سیاسی و طبقاتی تأثیر داشته باشند و یا واقعاً اتفاق جدیدی رخ داده که از این زاویه موجب تقویت یا تضعیف جنبش انقلابی گردد، نیاز به موضع‌گیری است.

حال با این توضیح، چه اتفاقی جز این رخ داده که چندنفری از سازمان اتحاد فدائیان خلق جدا شده و به سازمان موسوم به فدائیان اکثریت پیوسته‌اند و نام خود را گذاشته‌اند "حزب چپ"؟ مستثنا از این‌که این سازمان اساساً می‌تواند نقشی در مسائل سیاسی ایران داشته باشد، یا نه، آنچه در واقعیت رخ داده است، چیزی جز این نیست که چندنفری به سازمان اکثریت پیوسته‌اند. بر این اساس، هر موضع‌گیری در مورد این "حزب چپ"، یک موضع‌گیری مجدد است در مورد اکثریتی‌ها.

هرکس این واقعیت را می‌داند که سازمان موسوم به فدائیان اکثریت، قبل از هر چیز، به خاطر اتحاد با ارتجاع و حمایتی که از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به عمل آورد و در سرکوب و کشتار مردم ایران نقش داشت، یک سازمان مطرود در میان سازمان‌های سیاسی چپ، دمکرات، انقلابی و کمونیست ایران است. این سازمان برای این‌که خود را از مخصصه بدنامی و انفراد، نجات دهد، اکنون در تلاش است از فرصت پیوستن چند نفر به این گروه، استفاده کند و با تغییر نام چنین وانمود نماید که گویا یک سازمان جدید پدید آمده که به عملکرد ننگین اکثریت ارتباطی ندارد. اما این جز یک پندار و خیال نیست که با تغییر نام بتوان ننگ سیاست‌ها و عملکرد خود را پاک کرد و توده‌های مردم ایران هم جرائم اکثریت را به فراموشی بسپارند. اینان در همان حال این هدف را نیز دنبال می‌کنند که با این تغییر نام شاید بتوانند با توجه به اوضاع سیاسی ایران، تحت نام جدید، همان نقشی را در خدمت به ارتجاع ایفا کنند که در نخستین سال‌های به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، ایفا کردند.

از دیدگاه سازمان فدائیان (اقلیت) قبل از هر چیز و هر ادعائی، عملکرد این سازمان تعیین‌کننده بوده است. برخی‌ها می‌کوشند عملکرد و جرم "اکثریت" و همراه با آن حزب توده را به این مسئله تقلیل دهند که در جریان کشتارهای نیمه اول دهه ۶۰ چند نفر را لو داده و یا مستقیماً در مرگ آن‌ها مشارکت داشته‌اند. اما مسئله این سازمان به این موارد محدود نیست. جریان موسوم به اکثریت، مسئول فجایعی بسیار فراتر از این موارد است. "اکثریت" در شکست انقلاب

ایران و به بند کشیدن مردم ایران نقش داشت و درست در شرایطی که توده‌های کارگر و زحمتکش ایران به ماهیت این رژیم ارتجاعی پی می‌برند و در ابعادی گسترده به مقابله با آن برخاسته بودند و توازن قوای سیاسی به سرعت به زیان رژیم در حال تغییر بود، به یاری جمهوری اسلامی برخاست و به رژیم در شکست کامل انقلاب یاری رساند. پیش‌ازاین چرخش جریان موسوم به اکثریت به جانب‌داری و اتحاد با ارتجاع و انشعاب در سازمان چریک‌های خلق ایران، رژیم جرئت این یورش گسترده و کشتار وحشتناک را نداشت. چون درگیر شدن با ده‌ها هزار تن از نیروهای سازمان ما که اغلب نیز مسلح بودند و آماده برداشتن سلاح در سراسر ایران، کار ساده‌ای برای رژیم نبود. در آن ایام، سازمان مجاهدین خلق نیز که سازمان مجاهدین کنونی نبود، در کنار سازمان ما قرار داشت. در کردستان و ترکمن‌صحرا توده‌های وسیع مردم مسلح، در حال نبرد برای سرنگونی ارتجاع حاکم بودند. "اکثریت" نه‌فقط در شکستن قدرت سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به عنوان نیروی اصلی و قدرتمند مخالف رژیم، نقشی ضدانقلابی ایفا نمود، بلکه جنبش را در کل تضعیف کرد و در فریب توده‌های مردم و سوق دادن گروهی از آن‌ها به جانب‌داری از رژیم نقش داشت. این جریان با حمایت از جنگ ارتجاعی و فراخواندن مردم به شرکت در این جنگ، شریک جرم جمهوری اسلامی در کشتار صدها هزار تن از مردم و معلول و بی‌خانمان شدن میلیون‌ها تن و ویرانی‌هایی شد که هنوز آثار آن باقی است. اما جرم و جنایت اکثریت به همین موارد نیز خلاصه نمی‌شود. درست در لحظاتی که رژیم آماده تعرض و کشتار هزاران تن از اعضا و هواداران سازمان‌های سیاسی و به بند کشیدن ده‌ها هزار تن در سیامچال‌های قرون‌وسطایی بود، از این اقدام جنایت‌کارانه رژیم حمایت کرد. به همراه حزب رسوای توده، مستقیماً در حمایت از ارتجاع حاکم و این کشتار با اراجیفی امثال سرکوب ضدانقلاب و مبارزه ضد امپریالیستی، مشارکت کرد. در آمل به همراه بسیج و پاسداران، مستقیماً در کشتار انقلابیون شرکت نمود. برای این‌که سپاه پاسداران، این ارگان سرکوب رژیم را در این وحشی‌گری تقویت کند، شعار "پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید"، سر داد، تا این ارگان سرکوبگر ارتجاع، دست بازتری در کشتار مردم و تقویت رژیم ارتجاعی حاکم داشته باشد. این عملکرد از کجا برخاست؟ از پشت کردن به مواضع انقلابی سازمان. از پشت کردن به آزادی و سوسیالیسم و قرار گرفتن در اردوی ضدانقلاب و ارتجاع. رژیم جمهوری اسلامی اما ارتجاع در حد اعلائی آن بود. برای آنکه وظیفه خود را که همانا درهم شکستن کامل انقلاب بود به‌خوبی انجام دهد، می‌بایست فعالیت تمام احزاب و سازمان‌های سیاسی حتی متحدان و همکاران خود از نمونه اکثریت و حزب توده را تعطیل کند. بنابراین، پس‌ازآنکه سرکوب و کشتار کمونیست‌ها و انقلابیون را به پایان رساند، بساط این گروه‌های متحد خود را نیز تحت عنوان جاسوس برچید و حتی برخی اعضای آن‌ها را که دستگیر شدند، اعدام کرد.

بنابراین، سازمانی که این‌همه رسوایی به بار

آورد، پس از طردشدن از سوی رژیم، اگر اندکی از این اعمال ضد انسانی خود پشیمان بود، حداقل کاری که می‌توانست انجام دهد، اعتراف به این‌همه فجایع با صدای بلند و انحلال تشکیلات خود بود. اما چنین نکرد و همانند حزب رسوای توده، به روال سابق کار خود را در نفاق از ارتجاع ادامه داد. این بار اما به‌جای حمایت از امام و خط امام، به حمایت از حزب‌اللهی‌های دیروز، تحت عنوان اصلاح‌طلب، برخاست. بدین طریق نشان داد که یک سازمان بورژوازی ضدانقلابی، نمی‌تواند از کرده خود پشیمان باشد، بلکه همواره می‌کوشد همان کردار و هدف را به شکلی دیگر پیش ببرد.

این موضع سازمان ما در قبال جریان موسوم به اکثریت بود. بنابراین اگر کسی بخواهد موضع سازمان ما را در مورد این به‌اصطلاح حزب چپ نیز بداند، همان موضعی است که در مورد فدائیان اکثریت داشته و دارد. چراکه با پیوستن چندنفری به آن‌ها و تغییر نامشان به "حزب چپ" هیچ تغییری در ماهیت و عملکرد آن‌ها پدید نیامده است. حزب چپ همان اکثریت است، با همان سابقه و عملکرد و با همان مواضع پیشین.

امروز درحالی‌که توده‌های مردم ایران برای سرنگونی رژیم به پا خاسته‌اند، سراسر ایران را اعتراض و مبارزه فراگرفته است، مردم شعار "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا" سر می‌دهند و رژیم در آستانه سرنگونی است، حتی برخی از سازمان‌های بورژوازی که دیگر امیدی به ماندن جمهوری اسلامی ندارند، طرفدار سرنگونی رژیم شده‌اند، اما این حزب به‌اصطلاح چپ، که چیزی جز یک سازمان بورژوازی راست‌گرای طرفدار جمهوری اسلامی نیست، حتی جرئت گفتن سرنگونی را هم ندارد. چراکه منافع آن‌ها با حفظ و موجودیت رژیم جمهوری اسلامی گره‌خورده است. حزب به‌اصطلاح چپ اعلام کرده است که تمام برنامه و هدفش، رفتن ولی‌فقیه و ولایت‌فقیه است و نه چیزی فراتر از آن. مشکل آن‌ها همانند گروه‌هایی از یک جناح حکومت، ولی‌فقیه است که باید آرام، آرام و مسالمت‌آمیز بر آن فائق آمد. از همین روست که در بیانیه آن‌ها گفته شده است: او "مانع اصلی تغییر سیاست‌های کشور در عرصه داخلی و خارجی است. در گذار از استبداد به دموکراسی، سمت اصلی مبارزه ما علیه بلوک قدرت و در رأس آن ولی‌فقیه و ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت‌فقیه است." این حزب راست‌گرا که بر خود نام حزب چپ نهاده است، برای نجات رژیم هنوز به جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم دخیل بسته و همچون سیاست اتحاد و انتقاد حزب توده در ۴۰ سال پیش در قبال جمهوری اسلامی، سیاست اتحاد و انتقاد را با جناح موسوم به اصلاح‌طلب، در سرلوحه فعالیت خود قرار داده و نام آن را گذاشته‌اند اتحاد تاکتیکی همراه با "نقد نگاه و مواضع آن‌ها". لذا این‌که گفتیم حزب موسوم به "چپ" همان "اکثریت" است با تغییر نام، فقط از این زاویه نیست که اساس آن را تشکیلات "اکثریت" و اعضای آن تشکیل می‌دهند، بلکه کلمه به کلمه همان موضعی را که در اینجا تحت عنوان بیانیه "حزب چپ" مطرح کرده‌اند، می‌توان در مصوبات همین یکی، دو سال اخیر "اکثریت" دید. اما اگر هم این حزب

پاسخ به سئوالات

راست بورژوائی، مثل برخی سازمان‌های بورژوائی دیگر خواهان سرنگونی رژیم هم می‌بود، بازهم تغییری در ماهیت آن پدید نمی‌آورد. حزب چپ، همان سازمان راست و ضدانقلابی اکثریت است. این خیال باطلی است که آن‌ها تصور کنند با تغییر نام، توده‌های مردم ایران فراموش خواهند کرد که اینان که هستند و چه کرده‌اند. از این‌رو توده‌های کارگر و زحمتکش، هرگز اجازه نخواهند داد که اینان این بار به نام "حزب چپ" در کشتار و به بند کشیدن مردم ایران نقش ایفا کنند. چراکه نه فقط عملکرد و مواضع آن‌ها بیش از آن رسواست که بتوانند کسی را فریب دهند، بلکه اساساً شرایط ایران تغییر کرده است. توده‌های مردم ایران دیگر آن‌هایی نیستند که خمینی را در ماه می‌دیدند و از روی ناآگاهی و باورهای دینی خرافی به دنبال او راه افتادند. اکنون کارگران و زحمتکشان ایران، خواهان یک دگرگونی بنیادی در ایران برای تحقق مطالبات خود هستند. آن‌ها انواع و اقسام وعده‌های پوچ اصلاح‌طلبان دولتی و گرایش‌های رنگارنگ اصلاح‌طلب اپوزیسیون بورژوائی داخل و خارج را تجربه کردند. ۴۰ سال تجربه کافی بود تا به این نتیجه برسند که جز با یک انقلاب، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دگرگونی بنیادی، چیزی در ایران تغییر نخواهد کرد. این واقعیت را همگان در اعتراضات توده‌ای دی‌ماه سال گذشته و در اعتراضات پی‌درپی سال جدید دیده‌اند. از این‌رو دیگر جایی به‌ویژه برای کسانی که خواهان حفظ جمهوری اسلامی و وعده اصلاح تدریجی و مسالمت‌آمیز را می‌دهند، وجود ندارد. جمهوری اسلامی قطعاً رفتنی است و امثال "حزب چپ" کوچکتر و رسواتر از آن هستند که بتوانند در کنار جناحی از حکومت، جمهوری اسلامی را نجات دهند. اما این واقعیت نه برای این‌ها که هنوز در رؤیای اصلاح جمهوری اسلامی، از طریق اتحاد با یک جناح حکومت هستند، بلکه برای تمام جریان‌های بورژوائی که حتی وعده استقرار یک دموکراسی پارلمانی بورژوائی را به مردم ایران می‌دهند، باید روشن باشد، در کشوری با تضادهای سر به فلک کشیده، با انبوهی از مطالبات تحقق‌نیافته مردم که تحقق بسیاری از آن‌ها با منافع و موجودیت بورژوازی در ایران در تضاد لاینحل قرار دارد، در کشوری با موقعیت استراتژیک ویژه در خاورمیانه، محال است حتی کاریکاتوری از یک دموکراسی پارلمانی بتواند در ایران شکل بگیرد. در اینجا بورژوازی یا باید با استبداد، تحت نام‌های مختلف، بر مردم حکومت کند، یا یک انقلاب اجتماعی کارگری، یکبار برای همیشه توده‌های مردم ایران را از اسارت استبداد و بردگی نجات دهد. شق ثالثی وجود نداشته و نخواهد داشت.



درس‌هایی از اعتصاب سراسری رانندگان کامیون

مردمی بیش از گذشته شده، بخصوص آن که رژیم تجربه‌ی اعتراضات سراسری دی‌ماه را نیز دارد. همین ترس است که رژیم را وادار به فیلتر تلگرام کرده و هر روز محسنی‌اژه‌ای، این قاتل و لمپن معروف، مردم را برای استفاده از تلگرام تهدید کرده و استفاده از آن را "جرم" می‌نامد. همین ترس است که رژیم را وادار کرده تا به دروغ اعتصاب رانندگان را پایان یافته اعلام نماید و از پخش خبر اعتصاب جلوگیری کند. رژیم می‌ترسد تا اعتصاب رانندگان، نوع سازمان‌یابی آن‌ها راه جدیدی را به دیگران نشان دهد.

رژیم از سوالی که اعتصاب سراسری رانندگان در برابر دیگر بخش‌های جامعه گذاشته وحشت دارد. چرا فردا معلمان یا پرستاران نتوانند در نبود تشکلات سراسری با استفاده از این امکان نیز خود را سازمان داده و حقوقشان را مطالبه کنند؟ آن‌ها که به دلایل متعددی از امکانات بیشتری برای بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی برخوردارند!! چرا کارگران نتوانند به این شکل، نبود تشکلات سراسری را در محدوده‌ای جبران کرده و برای دستمزد بالای خط فقر دست به اعتصاب سراسری بزنند؟ چرا مالباختگان نتوانند این‌گونه خود را سازمان دهند؟ ووو.

و باز به همین دلیل است که به رغم مشکلاتی که اعتصاب رانندگان برای رژیم بوجود آورده، رژیم تاکنون حاضر به پذیرش خواست‌های رانندگان نشده و تلاش دارد با پذیرش حداقلی از خواست‌ها اعتصاب را فیصله دهد. رژیم عادت کرده است که اعتراضات و اعتصابات از جمله اعتراضات کارگری را با سرکوب، اخراج و به محاکمه کشیدن کارگران پیشرو و یا وعده‌ی توخالی و در نهایت خسته کردن کارگران فیصله دهد. تجربه‌ی سال‌ها و بدتر شدن وضعیت معیشتی کارگران شاهد این مدعاست. رژیم بر این باور است که عقب‌نشینی در مقابل طبقه کارگر، به پیشروی‌های بعدی کارگران منجر می‌شود. از همین‌روست که رژیم از عقب‌نشینی واهمه دارد چرا که هر عقب‌نشینی از نظر رژیم، به پیشروی توده‌ها منجر می‌گردد.

اما این دوران به وضوح برای رژیم به پایان رسیده است، نه فقط به دلیل شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه، بلکه همچنین به این دلیل که با اولین اعتصاب سراسری روبرو شده است. دیگر زمان آن رسیده است که رژیم را به عقب راند و اعتصاب سراسری رانندگان یک نمونه روشن است که به رغم سرکوب و به رغم "مشت آهنین" که جمهوری اسلامی آن را به توده‌ها نشان می‌دهد، راه برای گسترش اعتراضات و اعتصابات سراسری وجود دارد. این اعتصاب نشان داد که سرکوب نمی‌تواند و نخواهد توانست بقای رژیم را تضمین کند. آن چه که در اعتصاب رانندگان به نمایش درآمد و رژیم از همان می‌ترسد، اتحاد بود. اتحاد رمز موفقیت کارگران و زحمتکشان است و اکنون راه برای اتحاد بیش از گذشته هموار است. اتحاد.

خلاصه‌ای از

اطلاعیی‌های سازمان

هفتم خردادماه سازمان اطلاعاتی‌ای با عنوان "اقدامات سرکوبگرانه و تفرقه‌افکنانه جمهوری اسلامی علیه کارگران، محکوم به شکست است" منتشر کرد که در بخشی از آن آمده است: "امروز ۱۰ کارگر هپکو به دادرسی اراک احضار شده و پس از حضور کارگران در دادستانی شهر، پنج تن از آن‌ها بازداشت و سپس با قرار وثیقه آزاد شدند. یکی از مقامات دادرسی اراک در همین رابطه گفت: "کارگران هپکو به دلیل بستن خطوط راه‌آهن مرتکب جرم شده‌اند. بستن خطوط راه‌آهن از خطوط قرمز ما است."

۲ تن از کارگران پیشرو نیشکر هفت‌تپه نیز به دلیل مبارزات شان برای تحقق خواست‌های برحق کارگران با خطر اخراج روبرو شده‌اند. کارفرمای نیشکر هفت‌تپه می‌خواهد با آن‌ها قرارداد سه ماهه بسته و اعلام کرده است که "تنها در صورت اصلاح رفتار خود" با آن‌ها پس از سه ماه، قرارداد یک ساله منعقد خواهد ساخت و در غیر این صورت قرارداد آن‌ها تمدید نخواهد شد.

با تشدید بحران سیاسی و اقتصادی جامعه و با توجه به نقش طبقه کارگر و تأثیری که اعتراضات روزانه کارگران در گسترش مبارزه در سایر گروه‌های اجتماعی داشته و دارد، رژیم تلاش خود را برای مقابله با جنبش رو به رشد کارگری افزایش داده و با استفاده از ابزارهای گوناگون اتحاد کارگران را بویژه در محیط‌های کاری که از کارگران آگاه‌تر و با سابقه‌ی مبارزاتی بیشتر برخوردار است، نشانه رفته است.

جمهوری اسلامی از یک سو به نام جمعی از کارگران هپکو اطلاعاتی‌ای در حمایت از جمهوری اسلامی منتشر می‌سازد و از سوی دیگر سندیکا‌های شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و نیشکر هفت‌تپه را به عنوان دو تشکل مستقل و پیشرو کارگری هدف قرار داده و تلاش دارد تا با مطرح کردن برخی از افرادی که در گذشته با سندیکا همکاری داشتند، از محبوبیت و مقبولیت سندیکاها کاسته و اتحاد آن‌ها را خدشه‌دار سازد.

اخراج و به زندان کشیدن کارگران پیشرو از دیگر حیل‌های رژیم برای ترساندن کارگران مبارزی‌ست که در جریان اعتراضات اخیر نقش داشته و بانمایندگی کارگران رابر عهده گرفته بودند.

اما تمام این تلاش‌ها برای در اسارت نگاه داشتن طبقه‌ی کارگر محکوم به شکست خواهد بود. اطلاعاتی در ادامه به اعتراضات گوناگون در بخش‌های مختلف جامعه از جمله اعتراضات کارگری اشاره کرده و با بیان این‌که

اعتراضات اخیر نشان از موقعیت بحرانی جامعه دارد. شرایطی که روز به روز فقر فراگیرتر شده و امید به تغییر شرایط در چارچوب نظم موجود کاملاً رنگ باخته است، این گونه خاتمه می‌یابد: "سازمان فدائیان (اقلیت) احضار ۱۰ کارگر هپکو به دادرسی، تهدید کارفرمای نیشکر هفت‌تپه به اخراج ۲ کارگر مبارز کارخانه و اقدامات توطئه‌گرانه و تفرقه‌افکنانه‌ی ضد کارگری رژیم و عوامل آن را محکوم می‌کند و کارگران را به مبارزه و اتحاد هر چه بیشتر و فراگیرتر در شرایط حساس کنونی فرا می‌خواند.

سازمان فدائیان (اقلیت) معتقد است که منافع کارگران در تداوم مبارزه و اتحاد طبقه‌ی کارگران است، این همان چیزی‌ست که جمهوری اسلامی از آن وحشت دارد و تمام تلاش خود را بکار می‌بندد تا جنبش کارگری را که امروز پیش‌تاز دیگر جنبش‌های اجتماعی‌ست مهار کند. کارگر متحد همه چیز، کارگر متفرق هیچ چیز."

یاد رفیق فدائی محمد جواد نجفی گرامی باد



تو در من زنده‌ای، من در تو
ما هرگز نمی‌میریم
من و تو با هزاران دگر
این راه را دنبال می‌گیریم
از آن ماست پیروزی
از آن ماست فردا

رفیق فدائی محمد جواد نجفی از میان ما رفت. وی از کارگران پیشرو صنایع دفاع بود که در یورش وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی به خاطر فعالیت در صفوف فعالین سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - اقلیت در اوایل سال ۱۳۶۱ دستگیر و تحت شکنجه‌های وحشیانه رژیم در زندان اوین قرار گرفت. وی بعد از محاکمه‌ای چند دقیقه‌ای به زندان محکوم شد و به همراه دیگر رفقای فعال دستگیر شده در صنایع نظامی از جمله رفقا جهانبخش سرخوش و مهدی دانی به زندان قزلحصار منتقل شد. او سال‌های ۶۲ تا ۶۴، را که از بدترین دوران فشار بر زندانیان سیاسی در زندان‌های ایران بود، در بند یک واحد یک زندان قزلحصار با بیداری و مقاومت گذراند. رفیق جواد در اواسط سال ۶۵ به زندان گوهردشت منتقل شد و تا اواخر سال ۶۷ به همراه دیگر رفقای همبندش به مقاومت و مبارزه ادامه داد.

رفیق جواد، کارگری پیشرو، آرمان‌خواه و سوسیالیست بود با عزمی خلال‌ناپذیر؛ و فردی باتجربه و مصمم و محبوب. مقاومت و استقامتش در دوران زندان، به وی جایگاه ویژه‌ای در میان همبندانش بخشیده بود. با تسلیمت به خانواده و تمامی دوستان و رفقای هم‌رزمش، خود را در اندوه آنان شریک می‌دانیم.

یادش ماندگار و راهش پر رهرو
خرداد ماه ۹۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>
آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 775 June 2018



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورائی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره پیامست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسیاری و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورائی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهم‌زمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی